

چند روز پیش داشتم نگاهی دوباره به نخستین شماره‌های نشریه "اصغراقا" می‌کردم که به شعری بدون نام با امضای "مینا" برخوردم. با توجه به مواضع شعر بر این گمان شدم که این شعر از رفیق مبارزم "مینا اسدی" است. این شعر در سال ۱۹۸۲ مطابق با ۱۳۶۱ سروده شده و من آنرا با اجازه "مینا اسدی" و "هادی خرسندی"، سردبیر و بنیان‌گذار نشریه "اصغراقا" به مناسبت فرارسیدن دوباره سالروز مرگ جلال توده‌ها روح‌الله خمینی به شما تقدیم می‌کنم. به راستی که با توجه به تاریخ شعر می‌شود دریافت در آن دوره نیز می‌شد درست اندیشید و به پابوس سرمایه‌داری و سگهای زنجیری آن نرفته و اسباب فریب توده‌ها نشد. نام شعر را خود برگزیده‌ام.

مینا اسدی:



شمردن جوجه در آخر پاییز

با پسر گفت مادری بیمار:
که ز پهلوی من مرو به کنار.

شیخ را بین که دم علم کرده
گوش‌ها تیز و پشت خم کرده.

تا صدا سر دهی به زندانی
گر ز حق دم زنی نمی‌مانی.

جان من، زندگی ادامه بده
به فقیه سفیه نامه بده!

بنویس ای بزرگ‌ارتشدار
ای تو دریای بخشش و ایثار

"تو بزرگی و من خطاکارم
از تو امید مغفرت دارم".

بهتر آن است کور و کر باشی
چون فقیه بزرگ خر باشی.

گفت فرزند: بس کن ای مادر!
اینچنین زنده بودنم چه ثمر؟

بنویسم به گرگ درنده
که تویی عمر و سرور بنده؟

بنویسم به جانی دوران
که تو هستی امید و جان جهان؟

بنویسم "چریک" اهرمن است؟
یا "بنی صدر" ناجی وطن است؟

بنویسم به حضرت "ریگان"
که بیا کودتا بکن ای جان؟

بنویسم به "توده" ی بدنام
همچنان باش در خطوط امام؟

بنویسم به "اکثریت" پست
نوگری کن که نوگری خوب است؟

رشوه گیرم ز شیخ وافوری؟
"نبوی" باشم و "کیانوری"؟

"موسوی" باشم و "کنی" باشم؟
پست و بی مصرف و دنی باشم؟

بنویسم که نفت را ببرید؟
بنویسم که خلق را بدرید؟

جان مادر، چه ساده‌اندیشی
تو به فکر مصالح خویشی!

تو در اندیشه‌ی پسر هستی
از کم و کیف بی‌خبر هستی.

بنشینم به وقت استادان؟
بگریزم به گاه جان‌دادن؟

سازش و بند و بست پیشه کنم؟
قطع شاخ و درخت و ریشه کنم؟

بی‌وطن‌ها به خاک ما ریوند.
راه چنگیز در نور دیدند.

نه به یک‌ساله، نه به صدساله
رحم کی کرد حزب گوساله؟

ای خمینی تو بدتر از جلاد
که کشیدی وطن به خون و به خاک

جوجه را ای فراتر از چنگیز
می‌شمارند آخر پاییز.

تهیه و تنظیم از سایت ریشه‌ها
www.nadersani.net